

متن پیاده سازی شده جلسه سی و یکم خارج اصول 17 آبان 1399

بسمه تعالی

تحقیق در پرسش های اطراف تقیه و مخالفت با عامه

«و لا تجعل الدنيا اكبر همنا و لا مبلغ علمنا» به مناسبت بحث های روز شنبه و در ارتباط با برخی حوادث در اخیر، متعرض این کلام می گردیم. این دعا در بحار ج 2 ص 3 آمده است و از هر شخصیت بزرگواری که باشد کلامی بسیار پر معناست و شاید از وجود مقدس رسول اکرم ص باشد. می فرماید : خدایا دنیا را بزرگترین همت ما و نهایت آشنایی ما قرار نده. هویت انسان و آنچه انسان بدان تعریف می گردد بستگی به همت او دارد که آن را در کجا خرج می کند و آگاهی های او حول چه چیزی می چرخد و برای چه هدفی زندگی، کوشش و صحبت می کند. هر چه باشد شخصیت او بدان تعریف می شود اگر الله باشد، شخصی الهی و عالم دین می شود و اگر دنیا باشد شخصیتی دنیوی پیدا کرده و حیات او «الحیاء الدنیا» (به نحو صفت و موصوف) به شمار می رود یعنی حیات نزدیک یا پست. برخی انسان ها حیاء الدنیا به نحو اضافی دارند اما الحیاء الدنیا ندارند.

تصور کنید یک نوزاد یک ماهه را که نه شعوری دارد و نه همتی و نه مبلغ علمی اما وقتی بزرگ تر می شود همت او در یک سری موارد به وجود می آید و با اقران خود بر سر برخی چیزها دعوا می کند اما در دوران نوجوانی به کارهای کودکی خود می خندد که سر چه چیزهایی دعوا می کرد. در این دوران همت او این می شود که مثلاً نماینده کلاس در مدرسه بشود؛ باز وقتی بزرگ تر می شود تمام همت او گرفتن نمره 20 می گردد و تمام مبلغ علم او همین نمره می شود؛ هنگامی که به 30 سالگی می رسد به برخی پست ها مانند نمایندگی مجلس، رئیس یک اداره شدن و... دل می بندد و تا آخر عمر دل به این ها خوش می کند اما در این میان کسانی هستند که از این امور آزادی و رهایی کامل می یابند و رشد می کنند یا به تعبیر قرآن «فلاح» پیدا می کنند (وقتی گیاهی از درون زمین سر بیرون می آورد می گویند «فلاح» لذا آیه «قد أفلح المؤمنون» به این معناست که سر از زمین بیرون آوردند)

ما باید ببینیم در کجای این قضیه واقع شده ایم؛ اگر غفلت را از هر کسی بپذیرند از طلبه درس خارج یا استاد درس خارج نمی پذیرند. الان انتخابات آمریکا مطرح است و دو نفر برای رسیدن به یک مقام به جان یکدیگر افتاده اند و حتی اگر با عقل معاش هم به کار آن ها نظر شود این حرکات درست نیست و سوگمندان در انتخابات کشور خود نیز شاهد چنین اوضاعی بودیم و به مدت یک هفته رسانه ملی چند نرفته آورده تا آبروی یکدیگر را بریزند. مگر ریاست جمهوری چه قدر اهمیت دارد؛ مگر پول و شهرت چه اهمیتی دارند؛ بلکه یکبار مصلحت مملکت در این است که من به این مقام برسم اما کسی که با این نگاه وارد می شود دیگر نباید فحاشی کند.

مردان خدا امثال فاضل اردکانی هستند که مرجعیت را به میرزای شیرازی احاله داد یا شیخ انصاری که در زمان صاحب جواهر همین کار را کرد و وقتی نیز نوبت به ایشان رسید فرمود من در زمان تحصیل یک هم مباحثه ای داشتم که از من قوی تر بود بروید او را پیدا کنید و وقتی نزد سعید العلما می روند می گوید درست است در زمان نجف من اقدم بودم اما اکنون فاصله گرفته ام و شیخ اعلم است. همین طور وقتی سید حسین ترک به طور اتفاقی با درس شیخ انصاری مواجه می شود و می بیند او با لباس مندرسی که بر تن دارد برای تنها شاگرد خود مطالب نابی را می گوید، باز هم به درس ایشان می رود و روز سوم به شاگردان خود می گوید من درس این شیخ می روم شما هم اگر خواستید بیایید. آقا حسن نجم آبادی به میرزای شیرازی احاله

می دهد همین طور آقا رضا همدانی، یا هنگام فوت مرحوم حکیم وقتی عرب ها به سراغ سید یوسف حکیم می روند او به مرحوم خوئی ارجاع می دهد و برای وجوه شرعی نیز از ایشان اجازه می گیرد. به هرحال باید مواظب بود دنیا بزرگترین همت ما و بالاترین آشنایی ما نگردد.

بحث راجع به پرسش نخست در مراد از عامه بود که گفته اند مخالفت یک روایت با عامه از مرجحات است و موافقت با آن ها از اسباب مرجوحیت. تا اینجا تتبع، بررسی و نقدی مطرح شد اکنون نوبت به تحقیق می رسد و مطابق معمول بحث خود را در چند شماره سامان می دهیم.

1_ به برکت بحث های گذشته روشن شد ائمه ع از تعابیری نظیر عامه، قوم، اخبار العامه، حکامهم و قضاتهم، قول الناس، فقیه البلد استفاده نموده اند که برخی در اسناد معتبر و بعضی دیگر با سندی غیر معتبر نقل شده اند. لکن مطابق سیری که ما در این بحث خواهیم داشت، بودن یا نبودن این تعابیر اثری ندارد.

2_ اینکه امام ع فرموده اند مخالفت با عامه از اسباب ترجیح و موافقت با عامه از اسباب مرجوحیت است برای زمانی است که قطعی نباشد اما اگر موافقت با عامه قطعی بود دیگر نمی توان اصالة الجد را جاری کرد و روایت از اعتبار ساقط می شود. ضمناً این مطلب را نباید تعبدی و غیر قابل فهم فرض کنیم و لباس تعبد بر آن بپوشانیم یعنی اصلاً ندانیم چرا مخالفت با عامه مرجح است؟ زیرا سنخ این مسائل، تعبدی نیست و ائمه ع در دورانی زندگی می کردند که نه کاملاً دست ایشان باز بوده و نه کاملاً بسته همینطور اهل سنت نیز یکپارچه نبودند. حال باید دید در یک چنین فضایی می توان کلام امام صادق ع را به خاطر فتوای شافعی حمل بر تقیه کرد؟ بنابراین باید کلام امام ع در فضای طبیعی خود معنا گردد و اقتضائات تاریخی نیز حفظ شود.

3_ قبل از همه چیز ما باید یک مطلب را روشن کنیم و ببینیم که اهداف ائمه ع از تقیه چه بوده است؟ معمولاً می گویند ائمه ع برای حفظ جان خود و شیعیان و حفظ کیان شیعه تقیه می کردند ولی این یک دیدگاه است. برخی گفته اند گاهی هدف از تقیه، ایجاد اختلاف بین شیعیان بوده تا براحتی شناخته نشوند لذا ائمه ع عمداً یک جا جهر به بسم الله و جای دیگر اخفات را می فرمودند تا شیعیان شناخته نشوند و در نهایت کیان شیعه حفظ شود. این نظر را صاحب حدائق مطرح نموده و شاید ما نیز اهداف بالاتری را برای تقیه بشماریم. حال اگر دیدگاه مشهور مورد نظر قرار بگیرد اینجاست که مراد از «عامه» عموم آن ها می شود. انشالله ادامه بحث در جلسه آینده.

یکی از اعزّه نیز زحمت کشیده و موارد تقیه در کلمات شیخ طوسی را نگاه کردند و به این نتیجه رسیدند که در اکثر موارد شیخ طوسی از تعبیر موافقت با بعض عامه استفاده نموده است.